

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راهنمای معلمان و مربیان در

قصه نویسی

ویژه دانش آموزان پایه چهارم

سازمان مدارس راه ایمان

تابستان ۱۴۰۴

سخنی با معلمان

قصه‌گویی و داستان‌نویسی راه موثری برای ارتباط بین افراد است. ما به قدرت داستان‌نویسی، برای توانمندسازی کودکان اعتقاد داریم و از طریق کلاس‌های داستان‌نویسی در مقاطع مختلف می‌خواهیم کودکان و نوجوانان را تشویق به نوشتن کنیم. از این طریق حس ارزشمندی و به طبع آن خودباوری در آنها تقویت می‌شود و کودکان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند خود را ابراز کنند.

هدف ما از داستان‌نویسی، ترویج تفکر نقادانه و افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در بین کودکان است. این کلاس محیط امنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند خود را بیان کنند و راه‌های درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن را بیاموزند، به سادگی هر امری را باور نکنند و روش‌های مناسبی برای حل مشکلاتشان بیابند. شرایط امروزی زندگی ما به گونه‌ای است که می‌توان گفت تفکر نقادانه از پیش‌نیازهای رشد، موفقیت، رقابت و بقا محسوب می‌شود. برخی از کاربردهای تفکر نقادانه که در فرایند نوشتن نیز سودمند و موثر است، عبارتند از:

- چگونه سوالات بهتری بپرسیم و پاسخ‌های بهتری مطرح کنیم؟
- چگونه مستدل‌تر و عمیق‌تر فکر کنیم، حرف بزنیم و بنویسیم؟
- چگونه شباهت و تفاوت بین ایده‌ها و حرف‌ها و تحلیل‌های مختلف را ببینیم و ارزیابی کنیم؟
- چگونه مسائل و مشکلات را تعریف و تحلیل کنیم؟ (نوشتن می‌تواند راه خوبی باشد)
- در میان انبوه رسانه‌هایی که امروزه - تقریباً بدون استثناء - منافع و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهند، چگونه می‌توانیم اطلاعاتی مفید و ارزشمند به دست بیاوریم؟
- چگونه دانسته‌ها و باورها و شناخت‌مان از جهان را پالایش کنیم و از تعصب و تنگ نظری و پیش‌داوری فاصله بگیریم؟
- چگونه شفاف‌تر فکر کنیم و حرف‌ها و نظرها و استدلال‌هایمان را به شیوه‌ای شفاف‌تر و متقاعدکننده‌تر به دیگران منتقل کنیم؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه از نگاه فردی دیگر و با چارچوب نگرشی متفاوت، به مسائل نگاه کنیم تا از این طریق، گفتگو و تعامل ما با دیگران ساده‌تر و سازنده‌تر باشد؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه به دیگران کمک کنیم تا مسائل و مشکلات خود و محیط اطرافشان را بهتر و شفاف‌تر ببینند و درک کنند؟

به این ترتیب می‌توان گفت نوشتن راه خوب و موثری است برای اینکه به بچه‌ها فکر کردن و مهارت حل مسئله را بیاموزیم، توانایی‌هایی که به آموزش آنها در میان درس‌های مدرسه بی‌توجهی شده است.

معلم و والدین عزیز به یاد داشته باشید کودکان می‌توانند آزادانه تخیل و خلاقیت داشته‌باشند، تنها از طریق این دو عنصر است که به کشف خود و دنیای اطراف می‌رسند. یکی از بهترین راه‌های تقویت خلاقیت در کودکان داستان‌نویسی است. این آزادی در تخیل باعث تقویت ارتباط آنان با هم‌نسلان و نسل‌های گذشته می‌شود و به حفظ و گسترش فرهنگ آنها کمک می‌کند.

کلاس‌های ما فقط قصه‌گویی و داستان‌نویسی نیست. ما در این کلاس می‌خواهیم در مورد تقویت تعاملات اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس و ... گفتگو کنیم و آموزش دهیم. کودکان از طریق فعالیت‌های هنری مانند (داستان‌گویی، داستان‌نویسی، نقاشی، نمایش خلاق و ...)، می‌توانند ایده‌ها و پیام‌های پیچیده‌ای را به

اشتراک بگذارند، پیامهایی که بدون این فعالیتها میسر نیست، و البته فراموش نمی کنیم که کلاسهای داستان نویسی برای کودکان و نوجوانان باید سرگرم کننده، جذاب و مفرح باشد.

معلم و والدین عزیز بیایید دست در دست هم دنیای کودکانمان را هر چه زیباتر، رنگارنگتر و غنی تر کنیم و با قدرت داستان نویسی به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی کودکان کمک کنیم، به این امید که آنها در آینده به فردی مفید و موثر در جامعه تبدیل شوند.

تحلیل یک قصه بر اساس کوه داستان چهار مرحله‌ای ۱

مبحث کوه داستان مفصل است و درک بهتر آن نیاز به تمرین و تکرار بسیار دارد. در درس‌های پیش رو، در قالب تحلیل قصه، دانش آموز را بهتر با آن آشنا خواهیم کرد.

قصه‌ای برای بچه‌ها بخوانید و پس از هریک از مراحل چهارگانه‌ی کوه داستان (شروع - میانه - در آستانه‌ی فرود - پایان) متوقف شده و سوال‌هایی از بچه‌ها بپرسید. برای این فعالیت می‌توانید از کتاب‌های کانون پرورش فکری استفاده کنید. قصه‌ی زیر را نیز می‌توانید مورد استفاده قرار دهید:

«مردی بود که شغلش فروش نمک بود. او کیسه‌های نمک را بار الاغش می‌کرد و پس از پیمودن راه دراز از کوه و رودخانه می‌گذشت و به شهر می‌رسید. یک روز گرم تابستانی، وقتی به رودخانه رسیدند پای الاغ پیچ خورد و در آب افتاد. مرد به کمک الاغ رفت، اما بار الاغ سبک شده بود. زیرا نمک‌ها در آب حل شد.»

- آیا این، شروع خوبی برای داستان بود؟ شما دوست دارید ادامه‌ی قصه را بشنوید؟
- به نظر شما مرد پس از این اتفاق چه می‌کند؟ الاغ چه طور؟ او چه می‌کند؟

« الاغ که بار سنگینی از پشتش برداشته شده بود، با تعجب و کمی هم خوشحالی به خودش گفت: چه خوب! نمک‌ها، در رودخانه از بین رفت. پس از چند روز، الاغ باز هم با کیسه‌هایی از نمک بر پشت، همراه صاحبش از کوهپایه می‌گذشت که به همان رودخانه رسید و با خودش گفت: این همان رودخانه است. مرد، افسار الاغ را بااحتیاط گرفت تا از رودخانه رد شوند؛ اما الاغ ناگهان خود را درون آب انداخت. آب رودخانه بار دیگر، نمک‌های مرد بیچاره را در خود حل کرد. مرد باربر فکر کرد که الاغ باز هم پایش پیچ خورده است. اما الاغ این کار را چندبار تکرار کرد. بار آخر، مرد متوجه شد که الاغ عمداً خودش را در آب می‌اندازد. او درحالی که خیلی عصبانی شده بود، با خود گفت: باید برای این الاغ تنبل چاره‌ای بیندیشم. »

- آیا از میانه‌ی قصه راضی بودید؟ دوست دارید ادامه‌ی قصه را بشنوید؟

- به نظر شما نقشه‌ی مرد چیست؟ اگر شما به جای او بودید چه می‌کردید؟

« به همین خاطر، چند روز بعد که قرار بود از همان کوهپایه عبور کنند، چند کیسه‌ی پشم و پنبه تهیه کرد و بار الاغش کرد و به سوی رودخانه به راه افتاد. الاغ که از همه‌جا بی‌خبر بود، وقتی به رودخانه رسید، دوباره خودش را در آب انداخت؛ اما نمی‌دانست که پشم و پنبه، در آب بسیار سفت و سنگین می‌شود.»

- آیا از بخش در آستانه‌ی فرود راضی بودید؟ دوست دارید بقیه‌ی قصه را بشنوید؟

- نظرتان درباره‌ی نقشه‌ی مرد چیست؟

- اگر شما به جای الاغ بودید چه می‌کردید؟ راهی به نظرتان می‌رسد؟

« بله کیسه‌های پشم و پنبه، آب زیادی به خود کشیدند و خیلی هم سنگین‌تر از قبل شدند. به این ترتیب الاغ تنبل مجبور شد بار سنگینی را در آن راه سخت و طولانی، حمل کند.»

- نظرتان درباره‌ی پایان داستان چیست؟ آیا آن را دوست داشتید؟
- آیا شما پیشنهاد دیگری برای پایان قصه دارید؟ یا به نظرتان همین پایان خوب است؟
- از این قصه چه چیزی یاد گرفتید؟

فعالیت فوق به سادگی، بچه‌ها را مرحله به مرحله با کوه داستان پیش می‌برد و خاصیت هریک از مراحل را برایشان به صورت عینی به نمایش خواهد گذاشت.

تمرین:

۱/ چهار نفر از بچه‌ها را انتخاب کنید و از آن‌ها بخواهید هرکدام به صورت جداگانه شروع، میانه، در آستانه‌ی فرود و پایان قصه‌ی الاغ را برای بقیه تعریف کنند.

۲/ برخی عناصر قصه را تغییر بدهید و از بچه‌ها بخواهید جواب بدهند با جابه‌جایی آن‌ها، پیام و مسیر داستان به هم می‌ریزد یا خیر؟!

- به جای نمک، شکر بار الاغ باشد.
- به جای نمک گردو بار الاغ باشد.
- به جای الاغ اسب بگذاریم.
- به جای الاغ خروس بگذاریم.
- مرد، به جای پشم، پنبه بار الاغ کند.
- مرد، به جای پشم، نخود و لوبیا بار الاغ کند.

تحلیل یک قصه بر اساس کوه داستان چهار مرحله‌ای ۲

در این جلسه نیز با روش‌هایی متفاوت کوه داستان را با بچه‌ها مرور می‌کنیم. لازم است در این بخش از آموزش، هر چهار مرحله‌ی کوه داستان در یک جلسه مرور شود تا بچه‌ها بتوانند آن‌ها را از هم متمایز کنند.

کوه داستان را روی تخته بکشید. یک کوه نقاشی کنید و در آستانه‌ی کوهپایه‌ی سمت راست شروع، روی قله، میانه، در دامنه‌ی سمت چپ در آستانه‌ی فرود و در کوهپایه‌ی سمت چپ، کلمه‌ی پایان را بنویسید. (با جست‌وجو در اینترنت، می‌توانید به تصاویر آماده‌ی کوه داستان دست پیدا کنید).

از بچه‌ها بخواهید این کوه را در دفترشان نقاشی کنند.

قصه‌ای برای کودک بخوانید و از دانش آموزان بخواهید خوب به آن گوش بدهند. بگویید حواسشان به شروع، میانه، در آستانه‌ی فرود و پایان باشد. زیرا در پایان لازم است هرکدام را در یک تا سه جمله بنویسند. می‌توانید از کتاب‌های کانون پرورش فکری استفاده کنید. قصه‌ی زیر را نیز می‌توانید مورد استفاده قرار دهید:

«مرد هیزم شکن زحمت کش و پرکار بود. او از شکستن هیزم‌ها و فروششان پول در می‌آورد و زندگی می‌کرد. یک روز مثل تمام روزها از خانه بیرون آمد و مشغول هیزم شکستن بود. کسی را دید که گوشه‌ای نشسته بود و هربار هیزم شکن با تبر ضربه می‌زد، او از خودش صدای هیزم شکستن در می‌آورد. (شروع) هیزم شکن با خود گفت: مثل اینکه این مرد دیوانه است. من هیزم می‌شکنم و خسته می‌شوم او می‌گوید آه! او کارش را به پایان رساند بسته هیزم‌ها را بر دوش گذاشت و راهی شد. به بازار که رسیدند هیزم شکن هیزم‌ها را به چند سکه فروخت و به سوی خانه‌اش به راه افتاد. در این وقت مرد بیکار ناگهان مقابل او ایستاد و گفت: پس مزد من چه می‌شود؟ هیزم شکن گفت: کدام مزد؟ مگر تو امروز چه کار کرده‌ای که از من مزد می‌خواهی؟ مرد بیکار گفت: چطور ندیدی؟ هر بار که تو به درخت خشک تبر می‌زدی من از ته دل می‌گفتم: آه

هیزم شکن لبخندی زد و گفت: با آه گفتن که کسی خسته نمی‌شود. مرد بیکار داد و بیداد راه انداخت و ماموری آمد و هردو را پیش قاضی برد. قاضی آنچه را که گذشته بود شنید. بعد رو به هیزم شکن کرد و گفت: در جواب این مرد چه داری بگویی؟ مرد هیزم شکن گفت: هیچ. قاضی گفت: بالاخره این مرد هم مزد می‌خواهد. هیزم شکن فکری به ذهنش رسید. (میانه) او سکه‌هایی که بابت فروش هیزم به دست آورده بود را به حاکم نشان داد و گفت: این‌ها از فروش هیزم به دست آمده است. من مایلیم درآمد را با این مرد، که به من کمک کرده، تقسیم کنم. مرد بیکار خوشحال شد. هیزم شکن سکه‌ها را روی زمین ریخت و به مرد بیکار گفت: بگو بدانم چه صدایی شنیدی؟ مرد بیکار گفت: صدای چند سکه. هیزم شکن گفت: صدای این سکه‌ها مال توست، آنها را بردار. مرد بیکار گفت: یعنی چه؟ مگر صدا را هم می‌توان برداشت جناب قاضی؟ (در آستانه‌ی فرود) قاضی که از درایت هیزم شکن خنده‌اش گرفته بود، گفت: کسی که برای هیزم شکستن فقط می‌گوید آه، مزدش می‌شود صدای سکه. برو با صدای سکه‌ها هر چه می‌خواهی بخر و شاد باش. در حالی که مرد بیکار و تنبل از تعجب خیره مانده بود، هیزم شکن با خوشحالی سکه‌هایش را برداشت و رفت. (پایان)»

تمرین:

از بچه‌ها بخواهید با توجه به درک‌شان از قصه (بدون مرور دوباره) آن را بازی کنند. می‌توانید از یک، دو و یا حتی سه گروه بخواهید این کار را انجام بدهند.

سپس به دانش آموزان تان بگویید هر یک از چهار مرحله را در یک تا سه جمله کنار عنوانش در نقاشی کوه داستان بنویسند. هدف از تمرین فوق این است که بچه‌ها با بازی قصه، آن را به صورت کامل درک کنند و با هم‌هی وجودشان آن را بشناسند. سپس از آن‌ها می‌خواهیم در قالب یک تا سه جمله هر کدام از مراحل چهارگانه را در نقشه‌ی کوه داستان قرار بدهند. این باعث می‌شود با مفهوم مدنظر ما (کوه داستان) به صورت کامل و کاربردی آشنا شوند.